طبقات واژگانی

فروزان محمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی

1-1 واژگان

سخنگویان بومی هرزبان درآغاز زبان آموزی نخست با واژه های زبان مواجه می شوندو به تدریج آنها را فرا میگیرندودرذهن خود ذخیره میکنند. مجموعه واژه هایی که سخنگویان بومی در گفتار ونوشتاربه کار می برند واژگان زبان را تشکیل میدهد.سخنگویان زبان در هر موقعیت با به کارگیری واژه های مناسب وپیوند دادن آنها بر پایه مشخصه های نحوی آنها و نیز روابط وساختهای دستوری زبان جمله های مورد نیاز خود را تولید می کنند.از همین راه آنان با دیگر سخنگویان ارتباط زبانی برقرار می کنند احساس خود را بیان مینمایند می اندیشند و نیزگفتار ادبی می آفرینند.

درواژگان هر واژه باصورت آوایی معنی ونقشهای معنایی مربوط به واژگان فعل و روابط وساختهای دستوری ویژه آن همراه است.واژگان همراه با ساختها وکارکردهای دستوری نظام ساختی زبان را پدید می آورد.نمونه(1)نمای تقریبی مشخصه های سه پایه واژه و یک جمله مربوط را نشان میدهد.

(صورت آوایی میان دو خط مایل معنی میان گیومه ها ومشخصه های دستوری میان دو قلاب ارائه شده است:خط تیره بلند جایگاه ساختی واژه را نشان می دهد.)

(1)خوان/خواندن : "دیدنو درک متن نوشته"[گروه اسمی[مفعول صریح متن نوشته]]

کتاب: "متن نوشته چاپ شده باتعداد صفحات مناسب"{اسم ذات بی جان متن نوشته}

خوب :"حالت مطلوب" {صفت مطلوب}

کتاب خوبی دارم.

روشن است که واژگان واقعیتی انتزاعی هستند که در ذهن جایگزین می شوند و از این لحاظ با فرهنگ لغت معمولی متفاوت است.معمولا فرهنگ لغت برپایه واژگان ذهنی سخنگویان ونیز واژگان آثار ادبی گذشته زبان تدوین می شود و روشن است که سخنگویان بر پایه ویژگی های ساختواژی وآوایی واژه ها صوورت آشکارومحسوس زبان را پدید می آورند.

سخنگویان مجموعه گسترده واژگان زبان را در ذهن دارند.آنان بخش هسته ای آن را در دوران زبان آموزی در سالهای نخستین پس از تولد فرا میگیرند.با این حال گسترش واژگان تا پایان عمر همچنان ادامه می یابد.

واژگان به همراه ساختها و کارکردهای دستوری دو بخش اصلی نظام زبان را پدید می آورند و سخنگویان در هر موقعیت با به کارگیری آنها جمله هایی را به صورت گفتار یا نوشتار تولید می کنند.

1-2 ساختار واژه

با توجه به "شماربسیار زیاد واژه های هر زبان "و در عین حال "امکان گزینش و به کارگیری آسان وسریع آنها درگفتار" نمیتوان تصورکرد که واژه ها به طور بی نظم در ذهن سخنگویان انباشته شده باشد. معمولا سخنگویان در هرموقعیت واژه های مورد نیاز خود را به آسانی و به سرعت بر میگزینند و در گفتار به کار می برند و همچنین به هنگام شنیدن, آنها را به راحتی باز می شناسند.به همین سبب به نظر می رسد که واژگان با نظم خاصی در ذهن سخنگویان جایگزین شده باشد,زیرا در غیر اینصورت به کارگیری آسان و سریع

واژه ها در گفتار ممکن نمی بود.واژه های نظام یافته را همانند دیگر داده های شناختی فراوان و سازمان یافته درون ذهن به آسانی می توان به یاد آورد و به کار گرفت. به علاوه نظام یافته بودن واژگان همانند دیگر داده های شناختی ذخیره شده در ذهن موجب می شود که حافظه انسان انعطاف پذیر ونیز گسترش پذیر شود; به بیان بهتر به سخنگویان امکان می دهد که در هنگام گفتار, در جمله های مورد نظر خود واژه ها را با واژه های دیگر به راحتی پیوند داده یا جایگزین کنند و یا اینکه با مفاهیم خاصی به کار ببرند و به هنگام ضرورت واژه های جدیدی را به واژگان بیافزایند.

2. واحدهای دستوری

2-1 واژه

تشخیص واژه ها در صورتهای زبانی برای همه سخنگویان زبان کم و بیش آسان است .

(2) هر سال ,به هنگامی که بهار فرا می رسد,گیاهان دوباره می رویند.

در جمله نمونه 2 هر سخنگوی فارسی زبان واژه های "سال" ,"بهار","گیاهان" و "می رویند " را به خوبی تشخیص می دهد. با این حال ممکن است تردید کند که صورت "به هنگامی که" یک ,دو یا سه واژه است.بنابراین با مشاهده ساده صورتهای زبانی بیشتر واژه ها قابل شناسایی هستند ,تنها تشخیص واژه در شمار محدودی از صورتهای زبانی به نگرش و توجه خاصی نیاز دارد. با این حال,مشاهده و بررسی واژه ها نشان می دهد که همه آنها یکسان نیستند, بلکه از لحاظ ساختواژی در دسته های چندگانه قرار می گیرند; به این معنی که بررسی ساخت واژه یا ساختواژه فارسی نشان می دهد که واژه ممکن است از یک یا چند بخش معنی دار کو چکتر که به آن تکواژ گفته می شود پدید آید. بنا به تعریف, تجزیه و

نمایش واژه به واحدهای معنی دار کوچکتر یا تکواژهای سازنده آن ساختواژه گفته می شود.

2-2 تکواژ

واژه ممکن است تنها ازیک یا از پیوند دو یا چندواحد کوچکتر معنادار پدید آید ; از تجزیه واحدهای کوچکتر سازنده واژه , هجاها, واجها یا صداها که واحدهای واجی یا صوتی وبه خودی خود بی معنا هستنند بدست می ایند به نمونه های (3) توجه کنید :

(3) الف) کتاب, خانه, پسر, دختر, بچه, بهار ...

ب) کتابخانه :کتاب +خانه

دختربچه:دختر+بچه

پ)هوشمند:هوش+مند

هوشمندانه :هوش +مند +انه

کوشش: کوش + ش

ت)می نویسم :می+نویس+ م

دختران : دختر +ان

کوهها : کوه +ها

خوب تر: خوب + تر

نمونه های 3 نشان می دهد که واژه ممکن است از یک,دو یا چند واحد یا بخش معنی دار کوچک تشکیل شود.بر همین پایه می توان ویژگی های ساختواژی واژه را مشخص نمود.

به کوچکترین واحد معنی دار که در ساخت واژه مشخص می شودتکواژ گفته می شود.

واژه ای که از یک تکواژ پدید می آید واژه ساده نامیده می شود :3 الف

تکواژ برپایه ویژگی های معنایی و کاربردی آن در دسته های پنجگانه قرار می گیرد:

1)تکواژمادی, قاموسی یا پایه واژه

2)تکواژیا واژه دستوری یا نقشی

3)تکواژ اشتقاقی یا وند اشتقاقی

4)تکواژ صرفی یا وند صرفی

5)واژه بست

1-2-2 تکواژمادی, قاموسی یا پایه واژه

به تکواژهایی که معنی مادی یا قاموسی دارندو ممکن است به تنهایی به صورت واژه ساده به کار روند ویا تکواژ اصلی فعل ویا غیر فعل را تشکیل دهند تکواژمادی یا قاموسی میی گویند.در واقع تکواژهای قاموسی اعضای دسته واژه های عمده هستند. پنج دسته پایه واژه های اسم ,فعل ,صفت ,قید وحرف اضافه تکواژهای قاموسی را تشکیل می دهند.

از آنجا که بعضی از تکواژهای مادی به تنهایی بصورت واژه ساده به کار می روند به آنها تکواژ آزاد نیز گفته می شود.

(4) الف) مرد, زن, کتاب, خانه, ...

ب)زود, خوب ,تازه, تند, سریع, پاک ,......

پ)آموز(در می آموزم) ,نویس(در می نویسم),ساز (در می سازند),.....

2-2-2 تکواژها یا واژه های نقشی یا دستوری

تکواژها واژه های نقشی فهرست بسته ای تشکیل می دهندو تعداد آنها محدود ومشخص

است .این واژه ها محتوای معنایی مادی ندارند بلکه مفهوم نقش یا رابطه دستوری خاصی را نشان می دهند.ضمایر(من ,تو, او,....), حروف ربط (و, ولی, که,زیرا, چون....)وبرخی دیگر واژه دستوری یا نقشی اند. ضمایر به مفاهیم دستوری " شخص و شمار"(اول شخص, دوم شخص, سوم شخص, مفرد وجمع)اشاره می کند.حروف ربط با داشتن مفهوم دستوری ربط یا پیوند"مطلق و هم پایه" یا "وابسته و نا همپایه"به ترتیب بندها یا جمله های اصلی یا همپایه ویا بندهای وابسته وناهمپایه را به بند یا جمله اصلی مربوط ومتصل می کنند.

(5)گیاهان در آغاز بهار می رویند وبه طبیعت طراوت می بخشند.

دانشجویان می دانند که باید مطالب بیشتری بخوانند.

پرندگان آشیانه خود رامی سازند.

3-2-2 وندها یا تکواژهای اشتقاقی

به تکواژهایی که تنها به طور محدود به عنوان پیشوند یا پسوند به همراه پایه واژه های خاصی به کار می روند وند یا تکواژ اشتقاقی گفته می شود. که دو ویژگی عمده دارند:

1)دسته یا مقوله ویا زیر مقوله دستوری واژه حاصل از اشتقاق ساختواژی رابا مقوله دستوری پایه واژه اولیه متفاوت می سازند :

(6) دان (پایه فعل)+ش:دانش (اسم)

پاکیزه(صفت)+گی:پاکیزگی(اسم)

2)با همه پایه واژهای یک دسته یا مقوله به کار نمی روند:

(7)دانش, کوشش, جوشش, پویش, جهش, پرش

شنوش*, اندیشش* ,آورش*

4-2-2 وندها یا تکواژهای تصرفی

به تکواژهایی که به مفهوم دستوری خاص (نکره ,معرفه, برتر,برترین, زمان, مطابقه, استمراری)اشاره می کنند و به عنوان پسوند ویا پیشوند صرفی به همراه واژه های اسم صفت وقید ویا در ساختوازه فعل به کار می روندتکواژ یا وند صرفی گفته می شود.تکواژهای صرفی دو ویژگی عمده دارند:

1) به همراه همه واژه های یک دسته یا مقوله به طور یکسان و تقریبا بدون استثنا به کار می روند.

2)مقوله واژه همراه خود را تغییر نمی دهند.

بنابراین:

نشانه جمع برای اسامی :کتابها ,جانداران

نشانه نکره برای اسامی :کتابی ,جانداری

نشانه برتر وبرترین برای صفات:خوب تر,خوب ترین

به تکواژهای اشتقاقی و صرفی تکواژهای دستوری نیز گفته می شودو به طور گسترده در تولید واژه های نو و نیز جمله های زبان استفاده می شود.

3. اسم

واژه اسم از لحاظ ساختواژی با نشانه های صرفی خاصی به کار میرودو از لحاظ معنی به طور کلی به پدیده ای مادی یا غیر مادی مانند گیاه, جانور, انسان ,روح اشاره میکند.

نشانه های صرفی اسم بر دو نوع کلی است ک

نشانه هایه صرفی اسم : 1)عام :جنس ,نوع ,نکره

2)معرفه :معرفه, خاص

(7)بخش اصلی غذای بسیاری از مردم جهان نان یا برنج است.(نان و برنج اسم جنس)

برای برخی مشاغل زنان مناسب تر از مردان هستند.(زنان و مردان اسم نوع و جمع)

کتابی خواندم.(کتابی اسم نکره ومفرد)

کتاب هاراخریدم.(کتابها اسم معرفه و جمع)

شاهنامه را خواندم.(شاهنامه اسم خاص)

4. صفت

به دسته ای از واژه هاکه از لحاظ معنی به حالت یا چگونگی اسم اشاره می کنند و از لحاظ ویژگی های ساختواژی با پسوندهای صرفی "–تر" و"-ترین"به کار می روند صفت گفته می شود.

(8) دانا ,خوب, پارسا, آهسته, تند, آرام, جوان, ساده, خوش

دانا, داناتر, داناترین

مشاهده معنی واژه های صفت نشان می دهد که مفهوم حالت در آنها ویژگی معنایی خاصی دارد.

*صفت ثابت و بی درجه :زنده ,مرده, ایستاده, مذکر, دوم .....(بیانگرحالت یا چگونگی ثابت اسم هستند)

*صفت درجه ای:گرم, گرم تر, گرم ترین, سبک, سبک تر, سبک ترین.......

*صفت عدد ترتیبی : اسم + یکم ,دوم, سوم, ...

عدد ترتیبی : یکمین, دومین, سومین, ... + اسم

4-1 واژه های صفت مشترک با اسم

از لحاظ واژگانی دسته ای از واژه های فارسی تنها در مقوله صفت قرار می گیرند و بر این پایه همواره با ویژگی های صرفی و نیز ساختی صفت به کار می روند:

زرد, آبی, سخت, نرم, کوتاه, باریک, زیاد, کم, تاریک, روشن, زیبا,.....

دسته دیگری از واژه ها بر حسب معنی و کاربرد ممکن است در مقوله صفت ویا اسم قرار بگیردو بر همین پایه ویژگی های صرفی و ساختی صفت و یا اسم را نشان دهند:

جوان ,خوشنویس, علاقه مند, دانشجو, جنگجو

در مقوله صفت:

جوان تر, جوان ترین, هنرمند خوشنویس, آدم علاقه مند, دختران دانشجو

در مقوله اسم :

جوانان, خوشنویسان, علاقه مندان, دانشجویان

با توجه به دو مقوله ای بودن این دسته از واژگان به آنها واژه های مشترک گفته می شود.

دو مقوله ای بودن برخی از واژه های صفت کارایی بیشتر آنها را را نشان می دهد و به همین سبب به غنای بیشتر واژگان کمک می کند.

واژه صفت ممکن است به تنهایی در جایگاه اسم در گروه اسمی ظاهر شود.در این حالت ویژگی های صرفی و نیز ساختی اسم از جمله نشانه های جمع و نکره ونیز حروف وابسته وادات به همراه واژه صفت به کار می رود.

با { بدان }بد باش و با { نیکان }نکو .(بد ونیک واژه های صفت با نشانه جمع در جایگاه ساختی گروه اسمی متمم حرف اضافه "با")

5. ضمیر

واژه ضمیر به عنوان واژه ای دستوری تنها به مفاهیم شخص وشمار اشاره می کند. مرجع ضمایر اول شخص و دوم شخص مفرد جمع به ترتیب گوینده و شنونده (مخاطب) و مرجع ضمایر سوم شخص مفرد یا جمع گروه اسمی خاصی در درون جمله ای که ضمیر درآن بکار می رود ویا جمله پیشین آن است.

واژه ضمیر بر حسب صورت آوایی و نیز ویژگی های صرفی – نحوی و معنایی آن در دسته های هفتگانه زیر قرار می گیرد:

ضمیر شخصی : من ,تو,او

ضمیر متصل :

ضمیر مشترک انعکاسی یا تاکیدی : خودم ,خودت ,خودش

ضمیرمتقابل : یکدیگر, همدیگر ,هم

ضمیر اشاره : این, آن, همان ,اینها

ضمیر پرسشی : کی, چه ,کدام ,چند

ضمیر نا مشخص : دیگران ,همه, تمام

6. قید

به دسته ای از واژه ها که از لحاظ معنی به حالت یا چگونگی فعل اشاره می کند و از لحاظ ویژگی های ساختواژی ممکن است با پسوند (تر) بکار رود قید گفته می شود. به علاوه از لحاظ معنی همانند واژه صفت هر واژه قید ویژگی معنایی حالت خاصی دارد,به این معنی که به یکی از مفاهیم زیر اشاره می کند :

پذیرفتگی : خوب ,عاقلانه ,هوشمندانه

زمان : زود, دیر, اکنون

مکان : دور, نزدیک, بیرون

چگونگی : آهسته, تند

تکرار : دوباره ,همیشه

حصر : فقط ,تنها ,منحصرا

ترتیب : اول, آخر, ابتدا

آرزو : کاشکی ,کاش

نتیجه : سرانجام , بنابراین

قید بر دو نوع است:

قید ثابت : که بیانگر مفهوم حالت چگونگی ثابتی هستند و به همین سبب به صورت قید برتر به کار نمی رود. ناگهان, هنوز, اکنون ,فقط

قید درجه ای یا برتر : قابل درجه بندی است. خوب ,کم, زیاد, دیر, نزدیک

7. حرف اضافه

به دسته محدود و مشخصی از واژه های دستوری نقشی که از لحاظ صورت ثابت اند و فقط در جلوی گروه اسمی ظاهر می شوند و از لحاظ معنی به یکی از روابط و مفاهیم دستوری خاص اشاره می کند واز این راه نقش یا رابطه دستوری خاص گروه اسمی همراه را نشان میدهد , حرف اضافه می گویند.

منابع :